بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول. استاد سید محمدجواد شبیری 29 بهمن 1397.

بحث سر این است که اگر ما در بعضی موارد شک کنیم که شرطیت یا جزئیت مطلقه است یا مخصوص به یک حالت مخصوصی است تکلیف چیست. بحث اول در دو مرحله دو موضوع بحث اینجا مطرح است. یکی در مورد ناسی یکی در مورد عاجز. فرض کنید که یک نفری نماز ده جزء دارد. یک کسی نسیان می کند نه جزء نماز را به جا می آورد. اگر جزئیت جزء دهم هم در حق متذکّر باشد هم در حق ناسی باشد خب نمازی که این بنده خدا آورده است باطل است دیگر. نماز نه جزئی آورده است در حالی که مأمور به به نماز ده جزئی بوده است. اگر نه جزئیتش فقط در حق متذکر باشد این نماز نه جزئی اش کامل است و صحیح است. خب این بحث سر این است که شخصی همچین شکی را می کند اینجا در واقع در دو مرحله باید بحث کرد. بحث در مورد اصل عملی و بحث در مورد اصل لفظی. حالا قبل از آن که وارد این دو مرحله بشوم این نکته را متذکر شوم که اصلا این بحث ارتباطی با بحث اقل و اکثر چیست. بحث اقل و اکثر اینجا پاسخ مطلب این است که ببینید ما در واقع در اقل و اکثر شک می کنیم که اقل به گردن ما واجب است یا اکثر واجب است. در این بحث هم نسبت به ناسی شک داریم که اقل به گردنش واجب است یا اکثر.

سؤال:

پاسخ: در جایی که اصل عملی بحث می کنیم باید اطلاق ادله مشکوک باشد. در جایی که اصل لفظی شک کنیم خب بحث سر این است که اطلاق ادله وجود دارد یا خیر. دو مرحله بحث داریم

خب مرحوم آخوند در بحث شک البته ببینید اگر شک در جزئیت باشد این از مصادیق دوران امر بین اقل و اکثر در اجزاء است. اگر شک در شرطیت باشد شک در اقل و اکثر در شرایط است یعنی شک در این است که تکلیف مطلق است یا مشروط است. داخل در همان بحث می شود. یعنی در حق ناسی شک داریم که به اکثر است یا به اقل است. یا به مشروط است یا مطلق است. این طوری بحث می شود. البته اینجا یک شبهه ای کلا وجود دارد در مورد تکلیف نایس که این شبهه را باید طرح کرد و بحث کرد تا اصلا موضوع این بحث بتواند مطرح باشد مرحوم شیخ یک اشکالی مطرح می کنند می گویند ناسی منه می تواند مراد مکلف به اکثر باشد نه می تواند مراد مکلّف به اقل باشد. بنا بر اینکه می گوییم شک داریم مکلّف به اقل است یا مکلّف به اکثر است نمی توانیم در مورد ناسی. ناسی هیچ یک از این دو تکلیف در حقش معقول نیست. حالا آن شبهه ای است که باید در این بحث مطرح کرد و جواب داد. مرحوم شیخ محصّل فرمایششان این است که با تفصیل واردش می شویم آن این است که اگر ناسی مثل متذکر مکلّف به اکثر باشد خب فرض این است که ناسی نسیان دارد چون نسیان دارد امر به اکثر نمی تواند محرّک به ناسی باشد برای اتیان به اکثر. امر همیشه تحریکش به توسیط توجه مکلّف ولو توجّه تصوری نه تصدیقی صورت می گیرد. ببینید ما یک امری که به یک نفر می کنیم یک موقعی طرف به آن علم پیدا می کند به اینکه مأمور به آن جزء مصادیق این مأمور به است خب تحریکش می کند. یک موقعی نه علم پیدا نمی کند احتمال میدهد که مأمور به باشد. فرض کنید گفته اند المستطیع یجب علیه الحج. این تحریکش به این است که مکلف خودش را مستطیع بداند علما یا احتمالا. اما اگر شخص خودش را نه علم قطعی به استطاعت برایش حاصل شود نه احتمال برایش حاصل شود. خب نمی تواند المستطیع یحج محرک مکلّف باشد. کسی که ناسی است در واقع توجه به این خطاب ندارد. بنابراین نه علم دارد به این موضوع نه احتمال این موضوع را می دهد. بنابراین نمی تواند محرکیت برایش داشته باشد. همین جور جاهل مرکّب هم همین است. کسی که یقین دارد المستطیع یحج واجب نیست. یعنی صحیح نیست. حالا یا کبرویّا خودش را کبری را علم به خلاف دارد یا صغری را. یا یقین دارد که مستطیع نیست اشتباها یا اینکه کبری المستطیع یحج را نسبت به آن علم به خلاف دارد. خب نمی تواند تحریکش کند. تحریک در حق کسی است که نسبت به کبری و صغری قضیه حداقل احتمالش را بدهد. این می تواند تحریک کند. اما کسی که نه صغری یعنی نسبت به هر دو اینها این احتمال در حقش نیست. یک دانه از اینها هم احتمال ندهد کافی است که محرکیت نداشته باشد.

سؤال:

پاسخ: معنای شک در وجوب این است که ما نمی دانیم مأمور به اکثر هستیم یا خیر. بحث سر این است که ما آیا احتمال کسی که غفلت دارد احتمال اینکه مأمور به اکثر باشد را که نمی دهد. تحریک نمی شود کرد بنابراین امر به اکثر معقول نیست. وقتی امر به اکثر معقول نیست دیگر شک به امر در اکثر ندارد. اگر امر به اقل را هم مطرح کنیم آن هم مشکلش این است که باید یک خطابی مختص ناسی باشد به خصوص ناسی شارع خطاب کرده باشد ایها الناسی اعتق الاقل. خب اگر ناسی بخواهد ملتفط به این عنوان شود ولو احتمالا نسیانش می پرد. نسیان در ظرفی هست که طرف اصلا توجه به موضوع تکلیف نداشته باشد ولی اگر توجه کند به آن علم پیدا خواهد کرد.

سؤال:

پاسخ: بحث این است که اقل را انجام می دهد ولی مأمور به آن چیست؟ اکثر است یا اقل است؟ اشکالی که مرحوم شیخ مطرح می کند این است که نه اکثر نه اقل هیچ کدام از اینها نمی تواند مأمور به باشد. بنابراین این یک مشکلی هست که باید چه کار کرد. بنابراین یک بحث در واقع مقدماتی برای اینکه موضوع این بحث منقّح شود اینجا وجود دارد که حالا یک جورهایی مرحوم آخوند در واقع تصویر می کند که مأمور به اقل باشد ولی به یک نحوی که این مشکل پیش نیاید و امثال اینها به عنوان ملازم و حالا ایشان آن تصویرش را تصویر می کند و امثال اینها.

سؤال:

پاسخ: یعنی ببینید بحث سر این است که ما در مورد ناسی می خواهیم بگوییم نمیدانیم ناسی مکلّف به اکثر است یا مکلّف به اقل است. در چه صورت همچین شکی می کنیم؟ در صورت اینکه این ناسی هم بتوانیم تکلیف به اکثر داشته باشد هم بتواند تکلیف به اقل داشته باشد. نمی دانیم این که هر دو این تکلیف ها در حقش محتمل هست یعنی ممکن است کدام یک از اینها صحیح است. ولی اگر جایی که هر دو آنها اشکال داشته باشد هم تکلیف به اکثر اشکال داشته باشد هم تکلیف به اقل بنابراین همچین شکی چطوری برایش حاصل می شود؟ بنابراین برای اینکه این موضوع بحث

مرحوم آخوند اینجا می آیند تصویر می کنند که ما می توانیم کاری کنیم که ناسی مکلّف به اقل باشد. این را تصویر می کنند. ولی عرض من این است که این مشکل را حل نمی کند. حالا ما آن را بحث می کنیم که آیا آن راه حل ها درست است یا نیست. شما باید برای اینکه موضوع بحث اینجا منقّح شود هم تکلیف به اکثر را درست کنید هم تکلیف به اقل را درست کنید. یعنی امکان تکلیف ناسی به اکثر و امکان تکلیف ناسی به اقل هر دو باید باشد تا من دوران امر اینجا احتمال برایش ایجاد شود. بنابراین این راه حلی که مرحوم آخوند ارائه می دهند یک طرفش را درست می کند مشکل ما را حل نمی کند البته خودش فی نفسه بحثی است که آن را ما درست است اشکال ندارد بله در بحث یک طرف قضیه

هم حالا چه در شبهه جایی که می خواهیم اصل عملی جاری کنیم چه جایی که می خواهیم اصل لفظی جاری کنیم باید دو طرف محتمل باشد. یعنی احتمال داشته باشد که طرف مکلّف به اکثر باشد یعنی ناسی

احتمال که می گویم یعنی امکان. تکلیف به اکثر ممکن باشد تکلیف به اقل هم ممکن باشد تا احتمال اینها بیاید.

اگر ممکن نباشد که احتمال نمی آید. باید تکلیف به اقل و تکلیف به اکثر هر دو این تکلیف ها ممکن باشد تا محتمل باشد.

سؤال:

پاسخ: بله نزد مکلّف. نه نزد مکلّف و منهنا یظهر حالا یک نکته دیگری را می خواهم ضمیمه کنم آن که راه حل هایی که مرحوم آخوند

اینجا دو مشکل داریم. یک مشکل این است که ما باید هر دو این صورت ها را حل کنیم هم تکلیف به اکثر را باید مشکلش را حل کنیم هم تکلیف به اقل را حل کنیم. امکان تکلیف به اکثر برای ناسی و امکان تکلیف به اقل برای ناسی را فراهم کنیم تا احتمال باشد. بنابراین یک اشکال این است که احتمال فرع امکان است. فرع امکان کلی الطرفین است. ما وقتی احتمال می دهیم دو شیء این است یا این است باید هر دو ممکن باشد تا احتمال ممکن باشد. این یک نکته. نکته دوم اینکه احتمال فرع ممکن بودن در نزد من است. در نزد خود محتمل. خود محتمل باید این احتمال را بدهد. بنابراین راه حل هایی که مرحوم آ[وند داده است راه حل هایی داده اند که امکان را به عنوان غیرناسی دارند درست می کنند می گویند ممکن است به عنوان غیر از ناسی تکلیف وجود داشته باشد. آن فایده ندارد. این اشکال دوم مبتنی بر این است که ما مفاد مثلا ادله این اشکال دوم در جایی که من شک دارم اطلاق وجود دارد

اشکال این است ببینید مرحوم آخوند مثلا پاسخی که داده است این است که ما ممکن است به یک عنوانی ملازم نسیان شارع امر کند. یک عنوانی هست که با نسیان ملازم است. به خود

نگوید ایها الناسی اقل را بیاور. یک عنوانی وجود داشهت باشد که ملازم ناسی باشد به آن امر کرده باشد. بنابراین لازمه اش این نیست که التفاط به عنوان التفاط به نسیان را هم به دنبال داشته باشد که التفاط به نسیان لازمه اش ارتفاع نسیان باشد. خب بحث سر این است که فرض کنید شما با این طریق تکلیف را تصحیح کردید. ولی ناسی فرض این است که شک دارد می کند که تکلیف به اکثر تعلّق گرفته است یا به اکثر. شما می خواهید ناسی ای که شک می کند که مکلّف به اکثر است یا مکلّف به اقل است می خواهید بگویید تکلیفش چیست. ناسی که نمی تواند همچین احتمالی را مطرح کند.

سؤال:

پاسخ: فایده ندارد آن عنوان ملازم. چون این عنوان ملازم را حالا بعدا هم عنوان ملازم را در مورد اینکه این عنوان ملازم به چه شکلی است بحث می کنیم. باید تا متوجه نباشد که این عنوان ملازم در حق ناسی است چون ببینید فرض ما این است که این آقا نسبت به متذکر شک ندارد آخه حالا من چون بحث را وارد نشدم یک مقداری بحث گنگ است. تصویرهایی که شده است برای حل مشکل در واقع به یک عنوانی درست می کنند که آن عنوان ولو حقیقتا مختص ناسی است ولی ناسی خیال می کند که این عنوان خوتدش را متذکر فرض می کند یک جوری چیزهارا حل کرده اند مشکل را به گونه ای حل کرده اند که

سؤال:

پاسخ: فکر می کند شامل خودش می شود به عنوان اینکه خودش را متذکر می بیند یعنی عنوانی هست که واقعا ملازم با ناسی است ولی فرض کنید آقای صدر مثلا آقای صدر این طوری تصویر می کند امر شارع به این باشد که به کل مکلّفٍ می گوید که هر مقدار از اجزائی را که متذکر هستید آن مقدار از اجزاء به آن مکلّف هستید. ناسی که به نه جزء التفاط دارد خیال می کند که کل تکلیف نه جزء است. در حالی که کل تکلیف ده جزء است. ولی چون نسبت به ده جزء نسیان دارد المتذکّر لللنه جزء ملازم است با ناسی ده جزء. یعنی خودش را متذکر تمام مأمور به می داند. در نتیجه این شخص دیگر برایش دوران نخواهد بود. خب اشکال این است که ناسی راه حلی که شما دنبال می کنید این راه حل باعث می شود که ناسی باید به عنوان ناسی خودش توجه داشته باشد تا شک برایش حاصل شود. البته این اشکال در سه صورت مسئله دارد که در دو صورتش این اشکال می آید در یک صورت نمی آید. یک موقعی ما می خواهیم بحث کنیم که آیا اصل لفظی اطلاق دارد یا خیر. اطلاق برای این است که بوسیله اطلاق می خواهد محرّکیّت ایجاد کند. بنابراین اینکه قبلا اطلاق داشته باشد این معنا ندارد. اگر بحث بحث اصل لفظی است در اصل لفظی صحبت سر این است که شارع که نسبت به ناسی تکلیف کرد هاست آیا این تکلیف فرض کنید که امکان تکلیف ناسی به اقل را هم تصویب کردیم. در همان موقع که ناسی می خواهد عمل را انجام بدهد باید به این عنوان توجه داشته باشد. چون بحث اطلاق لفظی را در نظر بگیرید. اطلاق لفظی می خواهد محرکیّت نسبت به طرف ایجاد کند. وقتی می خواهد محرکیت نسبت به طرف ایجاد کند ناسی که نمی تواند به عنوان نسیان خودش توجه کند اطلاق نسبت به او معنا ندارد.

سؤال:

پاسخ: بله خودش را در مصداق های ناسی نمی بیند. چون مصداق متذکر می داند فرض هم این است که در مورد متذکر شک ندارد که به اصطلاح تکلیف به چه شکل است جزئیت وجود دارد در مورد متذکر جزئیتش را احراز کرده است.

سؤال:

پاسخ: ببینید بحث این است صورت مسئله را نگاه کنید شخص می داند که متذکر مکلّف به اکثر است. ناسی شک دارد که مکلّف به اکثر است یا اقل است. یعنی دوران امر بین اقل و اکثر در حق ناسی است. بحث این است که ما این راه حل هایی که می خواهیم بکنیم این مشکل را می خواهیم حل کنیم که دوران امر بین اقل و اکثر برای نایس را چطوری تصویر کنیم. فوقش این است که مشکل ثبوتی را حل کند. این مشکل ثبوتی احتمال برای ناسی نمی آورد. یعنی آن مشکلی که ما می خواهیم حل کنیم را حل نمی کند. یک موقعی بحث اطلاق لفظی هست آن اطلاق لفظی که خب این مشکل دارد. بحث اصل عملی. اصل عملی هم دو جور ما تصویر ممکن است بکنیم. یک جور این است که مفاد اصل عملی این است که احتیاط لازم است یا نیست.

اطلاق لفظی این است که اطلاق لفظی می خواهد بگوید که تکلیف شما چیست. یعنی من امرم مردد به این است که آیا مکلّف به اکثر هستم یا مکلّف به اقل هستم. اینکه قبلا مکلّف به اکثر بوده ام یا مکلّف به اقل بوده ام فایده ای ندارد. آن اطلاق لفظی به درد ما نمی خورد. بله نتیجه اطلاق لفظی نکته دیگری است که قضا واجب باشد یا نباشد. ولی اصل اطلاق لفظی این است که می خواهد محرکیت ایجاد کند خود تحریک نمی تواند اینجا باشد. بله اگر مفاد قضیه صرفا اخبار باشد که قبلا شما مکلّف بوده اید آن که معنا ندارد. مگر یک حکم وضعی باشد به این معنا بگوید قبلا ملاک در حق شما وجود داشته است. مثلا حالا اقل یا اکثر. اگر به آن باشد که دیگر اصلا به این مشکلات مواجه نمی شوید. چون می گوید چون قبلا اکثر ملاک داشته است شما باید کاثر را بیاورید. چون قبلا اقل ملاک داشته باشد باید اقل را بیاورید. اگر به لحاظ تکلیف به قضا بخواهیم بحث را دنبال کنیم بعد از ارتفاع نسیان بخواهیم در نظر بگیریم همه جور تصویر دارد اصلا مشکلی نیست. دورانی نیست. شارع ممکن است این شخص را مکلّف به اکثر بگوید ملاک در حق ناسی در اقل است ملاک در حق ناسی در اکثر است آن مشکل،

مشکل مال جایی است که در حین نسیان طرف نمی تواند خودش را مصداق عنوان ناسی ببیند. چون نمی تواند خودش را مصداق ناسی ببیند تکلیف که برای محرکیت است معنا ندارد. پس در بحث اطلاق لفظی اگر باشد این مشکلات مشکل را حل نمی کند. اصل عملی هم بستگی دارد که

سؤال:

پاسخ: احتمال نسیان هم بدهد از نسیان خارج می شود. احتمال کافی نیست یعنی احتمال یعنی

یک موقعی است احتمال به این معنا من قطعا الآن ناسی نیستم. اگر بگوید من قطعا ناسی نیستم

سؤال:

پاسخ: ناسی کسی است که تکلیف را می داند. اگر توجه به چیز کند شما می گویید جاهل است. جاهل غیر از ناسی است. یعنی من اگر

سؤال:

پاسخ: آن اگر حکم رفته باشد روی اکثر یا اقل این چیز بحث ما نیست. خب یعنی

یعنی تکلیف را می داند ولی اگر توجه بکند علم حاصل می شود. صورت مسئله این است دیگر. آن یک چیز دیگر است.

نمی شود احتمال نسیان بدهد. معنا ندارد. ناسی یعنی اصلا نمی شود احتمال بعضی چیزها هست احتمالش ملازم با فعلیتش است. یا اصلا احتمال نمی دهد یا احتمال بدهد می شود ملتفط. احتمال به موضوع شخص را از آن موضوع خارج می کند. خب بحث سر این است می خواهم بگویم که یک بحث این است که عرض کنم خدمت شما اگر اطلاق لفظی را دنبال کنیم که خب این مشکل دارد. یعنی بحث سر اصل لفظی باشد. بحث سر این است که اصل عملی در اینجا چیست. اصل عملی دو جور تصویر می شود. یک جور این است که مفاد اصل عملی این است الآن تکلیف ظاهری من به اقل است یا تکلیف ظاهری من به اکثر است. مفاد این باشد. مکلّف به اقل هستم یا مکلّف به اکثر هستم. اینکه من مکلّف به اقل هستم یا مکلّف به اکثر هستم طبیعی است که من باید ملتفط به این موضوع باشم ولو تحریک نسبت به حکم ظاهری معنا ندارد. اما یک جور دیگری تصویر دارد آن این است که بگوییم بحث تحریک نیست. بحث این است که معذور هستم یا نیستم. معذّر هست یا نیست. و اگر بحث را روی معذّریت ببرید معذّریت فرع حکم ظاهری است. یعنی شخصی که مکلّف به یک شیئی نیست معنا ندارد به اصطلاح یعنی من یک عملی انجام دادم اینکه ما می خواهیم بگوییم یک موقعی بحث

سؤال:

پاسخ: اگر من یک موقعی هست که من می گویم که من ولو مراد از معذّریتی که اینجا هست این است که شخصی که تکلیفی را انجام داده است یک موقعی شما می گویید که من مثلا مأمور به به اکثر بودم

این معذّریت و منجّزیتی که اینجا ما می خواهیم تصویر کنیم این معذریت و منجزیت بدون آن حکم ظاهری که اینجا ما داشته باشید معقول نیست. این را ملاحظه فرمایید من یک قدری خسته شدم

این است که عرض من این است که این راه حل هایی که یعنی اینکه بدون اینکه یک حکم ظاهری اینجا شارع جعل کرده باشد اینکه بعدا بگوید شما نسبت به آن تکلیفی که قبلا بودید معذّر هستید یا نیستید. اینکه واضح است کاری ندارد. مشکلی ندارد. خب حالا من مکلّف به اکثر بودم شارع می گوید که چون تو نسیان داشتی من عقابت نمی کنم. این مشکلی که ندارد. مشکل ما

سؤال:

پاسخ: نه فرض کنید که حکم ظاهری اش هم به چیز بوده است یعنی ما آن یعنی بحث سر این است که آن مشکلی را که ما می خواهیم حل کنیم می خواهیم کاری کنیم که تکلیف واقعی یا تکلیف ظاهری به اقل و اکثر را ممکن کنیم. تصویر کنیم. اینکه حالا تکلیف واقعی به چه بوده است تکلیف ظاهری به چه بوده است فرض کنید ما می گوییم تکلیف ظاهری به اکثر بوده است ولی شارع بعد از اینکه من ملتفط می شوم به نسیان است می گوید ایها الناسی تکلیفی که قبلا به تو کرده ایم عقابت نمی کنم. این که مشکلی ندارد. در زمانی که نسیانش از بین رفته است به او اعلام کند که تکلیفی که در زمان نسیان انجام داده بودی من قبول کردم. این واضح است. این مشکلی را حل نمی کند. ما می خواهیم مشکلی را که حل می خواهیم بکنیم این است که در ظرف نسیان باید مشکل را حل کنیم.

سؤال:

پاسخ چون واضح است که

نه فرض کنید اقل و اکثر هم پیش بیاید. اینکه ممکن است که روشن است. یعنی بعد از اینکه تکلیف نسیان تبدیل به ... شد شارع می تواند بگوید تکلیفی که قبلا انجام داده ای کافی هست یا نیست.

سؤال:

پاسخ: نه لازم نیست قبلا چه تکلیف داشته است. فرض کنید قبلا مأمور به اکثر بوده است ولی شارع می گوید من قبول کردم. الآن مهم است واضح هم هست که می شود. دیگر بحث ندارد یعنی مشکلی ندارد که بحث کنیم. یعنی امکانش واضح است. امکان معذّریت

منجّزیت که نه منجّزیت که در ظرف عمل مکلّف باشد منجزیت که معنا ندارد فقط معذریت معنا دارد. معنای معذّریت این است که شارع به کسی که ناسی است می گوید ایها الناسی ولو شما قبلا مکلّف بودید به

ای کیس که قبلا ناسی بودی الآن متذکر هستی. من تو را به خاطر عملی که در حال نیسان انجام دادی عقاب نمی کنم. اینکه و اضح است.

نه کار ندارم به آن کار ندارم که می توانسته است یا خیر. آن را کنار بگذارید. بحث سر این است که لازم نیست شما تکلیف در حال نسیان را تصویر کنید تا معذّریت را درست کنید. تکلیف سابق داشته باشد یا نداشته باشد. فرض کنید سابق مأمور به اکثر بوده است و او اکثر را انجام نداده است. شارع می گوید چون تو انجام ندادن تکلیف به اکثرت به جهت نسیان بوده است من شما را عقاب نمی کنم. می گوید که اشکال ندارد. این واضح است. یعنی اعلام

ان را کار نداشته باشید می توانستم یا خیر. فرض کنید به خاطر عدم تحفّظ می توانسته اس.ت بحث این است که بحثی که می خواستیم بکنیم بحث در جایی هست که من مکلّف اینکه می خواهم من تصحیح کنم تکلیف مکلّف را به ناسی به خاطر این است که اگر تکلیف مکلّف به ناسی را تصحیح نکنم مشکلی پیش می آید. ولی اگر نه من تکلیف را نتوانستم تکلیف مکلّف به اقل را احراز کنم تصحیح کنم می گویم ناسی مکلّف به اکثر بوده است ولی شارع می گوید که ای کسی که قبلا ناسی بودی و مکلّف به اکثر بودی من به خاطر ترک اکثر ناشی از نسیان تو را عقاب نمی کنم اشکال ندارد دیگر نیاز به این بحث ها ندارد. بنابراین بحث من این است که بحث هایی که آقایان مطرح می کنند حل مشکل نمی کند. یعنی آن مشکلی که ما داریم آن را حل نمی کند. ما می خواهیم مشکل ما این است که ما می خواهیم کاری کنیم که در مورد ناسی شک بین تعیین و تخییر کند. شک بین اینکه مکلّف به اقل است یا مکلّف به اکثر است. احتمال تکلیف را در اقل بدهد در اکثر هم بدهد حالا مردد است بین اینکه حکم ظاهری به جهت اصل لفظی یا به جهت اصل عملی اقل است اکثر است اینها همه متوقف است بر اینکه

از فرض خارج می شود بنابراین عرض می کنم توجه به این نکته نشده است که این راه حل هایی که شما ارائه می دهید مشکل ما را حل نمی کند. البته خودش فی نفسه باید بحث کنیم صرف نظر از اینکه مشکل را حل می کند یا خیر خودش فی نفسه بحثی است که در جایی که انسان به اصطلاح در حکم مسئله چیست آیا می توند امر به اقل در حال نسیان تعلّق بگیرد یا نمی گیرد. صرف نظر از ارتباطش با بحث اقل و اکثر خودش این بحث را ما می توانیم طرح کنیم. بنابراین بحث من این است که علی أیّ تقدیر این به تناسب ارتباطش با بحث اقل و اکثر یک موضوع دیگری اینجا طرح شده است که این موضوع از آن بحث اولیه اش فاصله گرفته است. یعنی راه حل هایی که ارائه شده است آن راه حل ها ارتباط این بحث را به بحث اقل و اکثر و شک در اقل و اکثر می برد. بنابراین

سؤال:

پاسخ: نه حالا آن را بحث می کنیم جلسات بعد. در مورد اشکال عقلی. خیلی راه حل ها دارد. راه حل آقای صدر دارد مرحوم آخوند دارد

می خواهند بگویند به عنوان ملازم مثلا. می خواهیم ببینیم عنوان ملازم درست است یا خیر. اینها را بحث می کنیم. می خواهم بگویم اینها این نکته باید توجه شود حالا من فردا عبارت کفایه را می خوانم یک مقداری عبارت کفایه را دیدم این آقای جزایری درست معنا نکرده است که کفایه را درایه را داشتم نگاه می کردم حالا چیزهای دیگری ندیدم عبارت را بخوانم

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد